

مستزاد

مستزاد به معنی افزوده شده و زیاد کرده شده اسم مفعول است از باب استفعال از مصدر «استزادت» به معانی بیش خواستن ، فزونی طلبیدن ، افزون خواستن ، مقصر شمردن و گله و شکایت کردن . اما از لحاظ اصطلاح صورتی از صورتهای موجود شعر فارسی یا به سخنی دیگر قالبی از قالبهای شعر فارسی دری است که اینک موضوع بحث ماست . نگفته پیداست که این لفظ و اصطلاح هم مانند اغلب الفاظ و اصطلاحات دستوری و بلاغی و سایر علوم و فنون فرهنگ اسلامی ایرانی به عربی است .

مستزاد برخلاف قصیده و غزل از اول چندان رسمیتی نداشته است و شاعران بزرگ - البته تا دوران معاصر - کمتر به سرودن آن اعتنا کرده اند علت این بی توجهی شاید آن باشد که مستزاد مانند مسمط ، ترکیب بند و ترجیع بند در عالم ادب رسمی پارسی بویژه در محدوده زندگی اشرافی - که خاص طبقات ممتاز و قشرهای برگزیده اجتماع آن روز ایران بود - چندان راهی نداشته است . و سرودن مسمط و مستزاد و ترجیع بند و ترکیب بند نوعی تفنّن تلقی می شده است تا کاری جدی و اگر منوچهری دامغانی - شاعر طبیعت - مسمط های بی نظیری ساخته و نسبت به زمان خود طرزی نو آورده است پس از زمانی بوده است که او استادی و مهارت خویش را در هنر قصیده پردازی به اثبات رسانیده بود . و فرخی پس از سرودن قصاید غرا و باشکوه

است که به ساختن ترجیع بند و ترکیب دست یازیده و از کارگاه عاطفه و خیال خویش نسیج منقش دیگری به بازار شعر و ادب عرضه داشته است .

برخلاف آغاز سرودن مسمط و ترکیب و ترجیع بند و حتی داستان افسانه مانند پیدایش رباعی - که آن را به رودکی نسبت داده اند - از ساخته شدن مستزاد اطلاع دقیقی در دست نیست . از شعرای بزرگ و درجه اول زبان فارسی مستزادی باقی نمانده است و آنچه به آنها نسبت داده شده هم اندک است و هم در صحت انتساب آن اشعار تردید فراوان .

در کتابهای معتبر بدیع فارسی از قبیل ترجمان البلاغه رادویانی، حدائق السحر رشیدالدین وطواط و المعجم شمس قیس رازی اشاره ای بوجود مستزاد نشده است و از قرن هشتم به بعد است که گاهگاهی در کتب مربوط به فنون و انواع ادب و صناعات شعری ذکری از مستزاد رفته است یا نوعی از انواع آن را بعنوان شاهد مثال آورده اند .

شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی متوفای سال ۷۷۵-۷۷۶ ه.ق در کتاب - حقایق الحدائق - که در واقع تحریر جدیدی است از حدائق السحر رشیدالدین وطواط با گذاشتن مثالهای فارسی به جای امثله عربی و آوردن مباحثی که از حدائق السحر فوت شده بود و از آن جمله است همین مستزاد - می گوید :

نوع اول [مستزاد] آن است که بعد از هر مصراع چند لفظ بیارد که آخرش سجع باشد جهت تمامی سخن. (۱)

نوع دوم آن است که بعد از هر بیتى جهت تمامی سخن دو لفظ بیاورد که آخر او سجع باشد. (۲)

۱- حقایق الحدائق ، ص ۱۵۲ تهران ، از انتشارات دانشگاه ، ۱۳۴۱ هجری شمسی .

۲- حقایق الحدائق ، ص ۱۵۴ .

نوع سوم آن است که بعد از هر بیت مصراعی به همان بحر بیارند. (۳)
در کتاب درة نجفی تألیف شاهزاده نجفعلی میرزا چنین می‌خوانیم
«مستزاد کلام موزونی است که پس از هر مصراعی يك پاره از مصراعی زیاد
کنند که با خود مصراع ارتباط داشته باشد ولی در معنی آن مصراع محتاج
به آن پاره نباشد.»^۴

محمدحسین خان فروغی (ذکاء الملك اول) در کتاب ، بدیع فروغی ،
می‌نویسد : «مستزاد شعری است که در آخر هر مصراع آن چیزی به آهنگ
آخر مصرع افزوده شده و کلمه‌ای که در آخر مصرع دوم افزوده می‌شود و
تا آخر همان را مکرر می‌نمایند اما در مصراعهای اول تغییر می‌یابد»^۵.

در کتاب ابداع البدایع از حاج میرزا محمدحسین مشهور به شمس العلماء
متخلص به ربّانی چنین آمده است : «مستزاد شعری را گویند که پس از هر
بیت یا هر مصراع چیزی افزایند به وزن و آهنگ او آخر همان بیت و مصراع
ورعایت قافیه آن تابع ماقبل است پس در مصراع سیم رباعی که رعایت قافیه
لازم نیست در آن کلمات هم لازم نباشد و ممکن است که قافیه زاید مخالف
قافیه اصل باشد.»^۶

عروض همایون قسمت صنایع بدیعیه ذیل ادیب هر وی خراسانی مستزاد
را چنین تعریف می‌کند : «این صنعت چنان است که شاعر در نظم خود بعد از
هر مصراع قسمتی از کلام موزون بیاورد که شعر [را] بدون آن ، وزن درست

۲- همان ماخذ ، ص ۱۵۶ .

۴- شاهزاده نجفعلی میرزا (آقاسردار) درة نجفی چاپ سنگی ، ص ۱۰۲ .

۵- میرزا محمدحسین خان فروغی ، بدیع فروغی ، چاپ سنگی ، تهران ۱۳۳۲ ه.ق.

ص ۱۰۳ .

۶- الحاج میرزا محمدحسین شمس العلماء گرکانی ، ابداع البدایع ، ۱۳۲۸ ه.ق . ،

ص ۳۶۷ .

آید خواه معنی را بدان قسمت احتیاج باشد و خواه نباشد.^۷

استاد جلال‌الدین همائی در کتاب صناعات ادبی می‌گوید: «مستزاد آن است که در آخر هر مصراع رباعی یا غزل و قطعه و امثال آن جمله‌ای کوتاه از نوع نثر مسجع بیفزایند که در معنی با آن مصراع مربوط اما از وزن اصلی شعر خارج و زاید باشد و به همین مناسبت آن نوع شعر را مستزاد نامیده‌اند.^۸»

در کتاب کشف اصطلاحات الفنون آمده است: «مستزاد شعری است که در آخر هر بیت یا مصراع آن جمله‌ای آورند که وزن آن جملات با هم متحد و در عین حال با وزن مصراع‌های اصلی متناسب باشد.^۹»

تهریفی که در کتاب شعر بی‌دروغ در باب مستزاد می‌خوانیم چنین است «در فارسی نوعی شعر هم هست که مستزاد می‌خوانند - یعنی رباعی یا غزلی که یک جزو مستقل از همان وزن بطور جداگانه با هر مصراعش همراه باشد با رعایت قافیه.^{۱۰}»

آنچه از تعاریف موجود در این کتابها بر می‌آید مؤلفان آنها چه آن‌عده که رخت به سرای باقی کشیده‌اند و چه آن گروه که هنوز فیض بخش دوستان و طالبان ادبند - که زندگانی‌شان در از باد و توفیقشان بر دوام - همه در یک نکته اتفاق نظر دارند و آن افزوده شدن پاره‌ای است بر شعری (مصراع یا بیت) اما خصوصیت آن پاره و ویژگی آن شعر از چند لحاظ در این تعاریف مبهم مانده یا به اجمال گراییده است، که از آن جمله است عنوان چند لفظ و دو لفظ در کتاب حقایق الحدائق که مبهم است. ارتباط داشتن پاره افزوده شده با خود مصراع

۷- ادیب هروی خراسانی ذیل عروض همایون تألیف عبدالقهار بن اسحاق ملقب و متخلص به شریف ۱۳۳۷ ه. ش، ص ۷۹.

۸- جلال‌الدین همائی، صناعات ادبی، چاپ علی‌اکبر علمی (تهران)، ص ۲۳۸.

۹- فرهنگ معین ذیل لغت مستزاد.

۱۰- دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، شعر بی‌دروغ، ابن‌سینا و علمی، تهران ۱۳۴۷،

در تعریف کتاب در «نهجفی ابهام دارد و معلوم نمی کند که پاره زاید از چه نظر با خود مصراع باید ارتباط داشته باشد. و حکم کلی و قطعی «وای در معنی آن مصراع محتاج به آن پاره نباشد» کتاب مذکور بر اکثریت قریب بالکل نمونه موجود مستزاد صدق نمی کند. «چیزی به آهنگ آخر مصراع» در تعریف بدیع فروغی نیز مبهم است به علاوه مسئله ارتباط یا عدم ارتباط معنی مستزاد (= پاره افزوده شده) با خود شعر اشاره ای نشده است. تعریف کتاب ابداع البدایع دقیقتر از سایر تعریفهاست ولی «چیزی به وزن و آهنگ او آخر همان بیت و مصراع» جای تأمل است. ادیب هروی خراسانی در تعریف خود از مستزاد در مورد احتیاج یا عدم احتیاج شعر از نظر معنی به آن پاره افزوده شده نوعی حالت بی تفاوتی از خود نشان داده است و اظهار نظر قطعی نکرده. در تعریف کتاب کشف اصطلاحات الفنون و کتاب شعر بی دروغ به ارتباط یا عدم ارتباط معنی اشاره ای نشده است. بعلاوه کتابهای حقایق الحدائق، بدیع فروغی، عروض همایون (ذیل ادیب هروی خراسانی)، صناعات ادبی، و کشف اصطلاحات الفنون در مورد قافیه پاره های افزوده شده چیزی نگفته است، نوشته بقیه کتابها نیز در باب قافیه پاره های مستزاد، چندان گویا و کافی نیست. بنابراین جستجوگر علاقه مند پس از مطالعه اقوال ایشان خود را با چند سؤال رویارو می بیند از این قرار: *مطالعات و مسائل ادبی*

۱- شعری که پاره ای بر آن افزوده می شود از لحاظ قالبهای شعری کدام نوع است؟

۲- پاره افزوده شده یا به اصطلاح بعضی «زاید» چند لفظ است یا دو لفظ یا یک مصراع؟ آن چنان که در حقایق الحدائق آمده است. پاره ای از مصراع است؟ چیزی به آهنگ آخر مصراع است؟ آن گونه که فروغی و شمس العلماء گرگانی گفته اند. قسمتی از کلام موزون است؟ جمله ای کوتاه

از نوع نثر مسجع است؟ جمله‌ای است؟ يك يادومصراع کوتاه است؟ يك جزو مستقل از همان وزن است؟ تمام اینهاست یا بعضی از اینها...؟

۳- پاره افزوده شده (= مستزاد) بريك مصراع اضافه می‌شود یا دو مصراع (= بیت) یا سه و چهار و پنج یا حتی بیشتر؟ بريك از آنها افزوده می‌شود یا بر مجموع آنها؟

۴- وزن پاره مستزاد چیست و چه ارتباطی با وزن خود شعر دارد؟

۵- پاره افزوده شده از لحاظ قافیه چه وضعی پیدامی‌کند؟

۶- «مستزاد» به خود شعر اطلاق می‌شود یا به آن پاره افزوده شده؟

۷- هدف و غرض از افزودن آن پاره چیست؟ آیا صرفاً تفنن است و

طاب بنوع؟ یا نوعی از صنایع بدیعی است که در آرایش کلام مؤثر است؟ یا غرض دیگری جز اینها در کار می‌باشد؟

در این بحث سعی می‌شود که به تمام یا بعضی از این سؤالات تا حدود توانائی پاسخ داده شود. جواب دادن به این پرسشها مستلزم آوردن شواهد مختلف مستزاد است از آغاز پیدایش و بدو ساخته شدن آنها، سپس تطبیق نمونه‌های موجود و مشخص کردن اختلافات و اشتراکات و بیان خصوصیات هر يك از آنها و نشان دادن حرکت و سکون و باز نمودن توقف یا سیر تکاملی آنها، اگر در واقع چنین سیری وجود داشته باشد. و این کاری است که نگارنده بدان پرداخته است.

نخستین و قدیمترین مستزادی که در شعر فارسی می‌توان سراغ گرفت از مسعود سعد سلمان است ولی ظاهراً احتمال می‌توان داد که این نوع شعر قبل از مسعود سعد سلمان در زبان فارسی موجود بوده است، از آن جمله بیتی در میان اشعار منسوب به ابوسعید ابوالخیر موجود است بدین صورت:

ای کامگار سلطان انصاف توبه کیهان	گشته عیان
مسعود شهر یاری خورشید نامداری	اندر جهان
ای اوج چرخ جای گیتی زروی و رایت	چون بوستان
چون تیغ آسمان گون گردد به خوردن خون	هم داستان
باشد به دست اندر از گل بسی سبکتر	گرزگران
بر تیز تک هژبری برقی که گردد ابری	زیر عنان
کوهی که باد گردد چون گرد باد گردد	در زیران
پیش رفیع تخت از طوع و طبع بخت	بسته میان

مستزاد مسعود سعد در مقام مقایسه با دوشعر مستزاد منسوب به ابوسعید فرق آشکاری با آنها دارد. بدین معنی که در دوشعر مذکور، معنی خود مصراعها پیش از آمدن پاره‌های «زاید» یا مستزاد کامل و تمام است و پاره‌های مستزاد برای تهیم فایده و تکمیل و تاکید معنی آورده شده. در حالی که در شعر مسعود سعد معنی مصراعها بی وجود پاره‌های افزوده شده ناقص و ناتمام است. علاوه بر این در مستزادهای منسوب به ابوسعید خود شعر قافیه خاصی دارد و پاره‌های مستزاد قافیه مستقلی، در صورتی که در شعر مسعود سعد خود مصراعها یک لخت حساب شده و پاره‌های مستزاد لخت دیگر به حساب درآمده و از مجموع شعر و مستزاد آن بیتی حاصل شده است که مصراع اول آن بلند و مصراع دوم آن کوتاه است و از هم قافیه بودن تمامی پاره‌های مستزاد با مصراع اول شعر، قطعه مذکور حالت قصیده مصراع به خود گرفته است و اگر پاره‌های مستزاد را از شعر مسعود جدا کنیم هم مصراعها ارتباط معنوی خود را از دست می‌دهد و هم قصیده مستزاد مذکور به نوعی مثنوی با مصراعهای کوتاهتر ولی مساوی با هم، تبدیل می‌گردد بدین صورت:

ای کامگار سلطان	انصاف تو به کیهان
مسعود شهریاری	خورشید نامداری
ای اوج چرخ جایب	گیتی زروی وراثت
چون تیغ آسمان گون	گردد به خوردن خون الخ

که در این صورت هم معنی خودبیتها ناتمام و ناقص است و هم هیچ ارتباطی بین آنها مشاهده نمی شود .

«ممکن است همین نقص و ناتمامی ، یعنی وابسته بودن مصراعهای بلند به مصراعهای کوتاه و نیز قافیه نداشتن مصراعهای بلند بایکدیگر را نشانه تقدم و تازه کاری مسعود سعد در سرودن مستزاد بدانیم و معتقد باشیم که شاعران دورانهای بعد این نوع شعر را به کمال رسانیده و آن را چه از نظر لفظ و رعایت قوافی و چه از نظر معنی ترقی داده اند.»^{۱۵}

رباعی مستزادی است که به خیام نسبت داده شده است :

عید آمد و کارها نکو خواهد کرد	چون روی عروس
ساقی می لعل در سبو خواهد کرد	چون چشم خروس
افسار نماز و پیوزه بنشد روزه	یکبار دگر
عید از سر این خران فرو خواهد کرد	افسوس افسوس ^{۱۶}

از عطار هم غزل کوتاه مستزادی در دیوان او آمده است بدین شرح :

نقد قدم از مخزن اسرار برآمد چون گنج عیان شد

۱۴- مسعود سعد سلمان ، دیوان ، به تصحیح رشید یاسمی ، کتابفروشی ادب ، تهران

۱۳۱۸ ، ص ۵۶۱ .

۱۵- محمد جعفر محجوب ، سبک خراسانی در شعر فارسی ، ص ۶۱۱ .

۱۶- دفترهای زمانه ، دیدار و شناخت مخصوص ، م . امید ، تهران اسفندماه ۱۳۴۷ ،

ص ۱۳۲ .

خود بود که خود بر سر بازار برآمد
 در موسم نیشان ز سما شد سوی دریا
 بر خود نگران شد
 در بحر به شکل در شهوار برآمد
 در کسوت قطره
 در گوش نهان شد
 اشعار مینداز اگر چشم سرت هست
 رازی است نهفته
 آنچه به زبان از دل عطار برآمد
 این بود که آن شد^{۱۷}

غزل مستزادی داریم از مواوی بدین صورت:

هر لحظه به شکلی بتعیار برآمد
 هر دم به لباس دگر آن یار برآمد
 دل برد و نهان شد
 گاهی به دل طینت صلصال فرورفت
 گاه پیرو جوان شد
 گاهی ز تک کهگل فخار برآمد
 گاهی به دل طینت صلصال فرورفت
 منسوخ چه باشد؟ چه تناسخ؟ به حقیقت
 آن دلبر زیبا
 شمشیر شد و از کف گرار برآمد
 قتال زمان شد
 می گشت دمی چند بر این روی زمین او
 از بهر تفرج
 عیسی شد و برگنبد دوار برآمد
 تسبیح کنان شد
 گه نوح شد و کرد جهانی به دعا غرق
 خود رفت به کشتی
 گه گشت خلیل و زد دل نار برآمد
 آتش گل از آن شد^{۱۸}

نمونه هایی که تا اینجانب نقل شده، بجز شعر مسعود سعد سلمان همگی از نظر وابسته بودن مصراعهای کوتاه و بلند بهم و قافیه داشتن مصراعهای بلند کاملتر از شعر مسعود سعد است اگر چه شعرهای منسوب به ابوسعید قبل از مسعود سعد و شعر خیام ظاهراً مقارن با شعر مسعود سعد و شعر عطار و مولوی پس از شعر مسعود سعد سروده شده است لیکن بطوری که قبلاً نیز اشاره

۱۷- عطار نیشابوری، دیوان غزلیات و قصاید به اهتمام دکتر تقی تفضلی، تهران ۱۳۴۱

ص ۲۰۶-۲۰۷.

۱۸- غزلیات شورانگیز شمس تبریزی، کتابفروشی فروغی، تهران، ص ۱۸۷.

شد در صحت انتساب آن اشعار با همین صورت موجود به ابوسعید و خیام و عطار و مولوی تردید زیادی وجود دارد و احتمال قوی آن است که این مستزادها را خود آن بزرگواران نساخته باشند یا اگر حیثاً اصل شعر از آنها باشد . پاره‌های مستزاد را بعدها اصحاب خانقاه و اهل شور و حال - برای آن که در مراسم سماع خواننده یا قوالی اصل شعر را با آواز خوش بخواند و دیگران در جواب او آن مصراعک افروده را بخوانند و با او همراهی و هم خوانی (=رسیلی) کنند و به اصطلاح اهل نوحه دم بگیرند و نفس بدهند - بر آنها افزوده باشند بطوری که بسیاری از نوحه‌ها و پاره‌های تصنیف یا ترانه‌ها را در دوره‌های بعدی به همان صورت می‌خوانده‌اند و هم اکنون نیز می‌خوانند . و مستزاد شدن غزل عطار و مولوی که اشعارشان همواره مایه گرمی و شور محافل درویشی و شیدائی است چندان استبعادی ندارد و این امکان وجود دارد که قوالان خانقاه‌های قدیم به همان ترتیبی که گفته شد شعر آنها و سایر شاعران را تصنیف و مستزاد کرده باشند و از این روست که می‌بینیم در اشعار منسوب به ابوسعید و شعر خیام اصل رباعی‌ها در معنی به آن پاره‌های افزوده شده ، نیازی ندارد و نیز یادآوری این نکته در اینجا خالی از فایده نیست که بنابه نوشته دولت‌شاه سمرقندی ، عبدالقادر عودی بر مستزاد مشهور ابن حسام هروی به مطلع :

آن کیست که تقریر کند حال گدارا
در حضرت شاهی تصنیفی ساخته بوده است^{۱۹} .

در دیوان خواجوی کرمانی متوفای سال ۷۵۳ هـ. ق دو نمونه از مستزاد موجود است که یکی از آن دو، غزلی است در هفت بیت که هر بیت از آن (مجموع دو مصراع) یک پاره افزوده (مستزاد) دارد که پاره افزوده از نظر معنی کاملاً به خود بیت مربوط است ولی قافیۀ آنها غیر از قافیۀ خود بیتهاست بعلاوه

۱۹- دفترهای زمانه ، دیدار و شناخت ، ص ۱۲۳ .

تمامی آن پاره‌های افزوده شده دارای قافیه واحدی است بدین مثال :

تو مپندار که بر طرف چمن / چون رخ و قامتت ای سیمین تن
گل و شمشادی هست / در دهان تو نگنجد سخنی
گرچه شیرین دهنت گاه سخن / نرخ شکر بشکست
هر که رخسار دل افروز تو دید / دل شوریده به وجهی احسن
درس زلف تو بست^{۲۰}

در نمونه بالائی همانگونه که دیدیم پاره‌های مستزاد از نظر معنی به خود بیت‌ها وابسته و مربوط است و اگر پاره‌های افزوده شده را از آخر ابیات حذف کنیم بیت‌های غزل از لحاظ وزن و قافیه عیبی پیدانمی‌کند ولی معنی خود را از دست می‌دهد.

از همین قبیل است قصیده پانزده بیتی ابن یمن متوفای سال ۷۶۹ :

یارب از من که بردسوی خراسان خبری / ای صبا گر بودت هیچ مجال گذری
به سوی حضرت دستور ز من

عمدة الملك یمن دول بود که بود / اتفاق همه کوراست خصال و سیری
همچو نامش به همه حال حسن

گر ز بار غمت از پای درآمد دل من / دستگیری کن و از عین عنایت نظری
به کرم سوی من زار فکن^{۲۱}

آنچه در مورد غزل مستزاد خواجوی کرمانی در باب وابسته بودن معنی مستزادها با خود بیت‌ها و همقافیه بودن پاره‌های مستزاد گفته‌ایم در شعر

۲۰- خواجوی کرمانی ، دیوان .

۲۱- ابن یمن ، دیوان ، به تصحیح حسینعلی باستانی‌راد ، انتشارات سنائی ، تهران

ابن یمین هم صادق است .

گذشته از شعر مذکور از ابن یمین نمونه های مختلفی از مستزاد باقی مانده است که بهتر است برای تکمیل بحث بعضی از آنها را در اینجا نقل کنم:

ای چشم سیاه تو بلای دل من مشتاق تو شد دلم برای دل من

برخیز و بیا

گر خواهی ترا روز رها می نکند آخر شبکی به رضای دل من

بگریز و بیا^{۲۲}

اصل شعر بصورت رباعی است که پاره مستزاد بر مجموع بیت افزوده شده و از نظر معنی کاملاً مربوط و وابسته به خود ابیات است که اگر برداشته شود معنی بیت ها ناقص و ناتمام خواهد بود ضمناً پاره های مستزاد هم قافیه است و قافیه آنها برخلاف قوافی خود شعر است . باز هم از او است :

ای روی تو بر سپهر خوبی ماهی از بند غمت به رغم هر بدخواهی

آزادم کن

دائم غم عشقت دل من شاد کند تاکی زغم عشق تو هم که گاهی

دلشادم کن^{۲۳}

هر چه در مورد رباعی مستزاد گذشته گفته ایم در اینجا هم صادق است .

بر آینه سرمه سیه ریخته بین زان سنبل تر

طوطی روان به حلق آویخته بین زان شاخ شکر

چون نرگس مست را برانگیخت ز خواب می گفت دلم

سبحان الله فتنه انگیزه بین دردور قمر^{۲۴}

۲۲- دیوان ابن یمین ، ص ۵۶۴ .

۲۳- دیوان ابن یمین ، ص ۵۶۴ .

۲۴- دیوان ابن یمین ، ص ۵۶۳ .

اصل این شعر بصورت رباعی است و پاره‌های مستزاد برای تکمیل معنی کاملاً وابسته به خود مصراعهاست و اگرچه خود قافیه مستقلی دارد ولی بصورت رباعی قافیه‌بندی شده است یعنی پاره‌های يك و دو و چهار همانند است و پاره سوم آزاد. این نوع بعدها کاملتر شده و نظایر فراوان یافته است.

افسوس که عمر رفت بر بوک و مگر توفیق خدا باشد

از رفته دگر چه سود امبار دگر یابیم مراد دل

گر هست دلم شاد غم نیست از این بر حکم قضا باشد

کاش حساب خرد را به همه حال نظر در غی و رشاد دل^{۲۵}

اصل شعر رباعی است که از نظر معنی با پاره‌های مستزاد کاملاً مربوط است و بی آن پاره‌ها خود مصراعها معنای کاملی ندارد اما قافیه پاره‌های افزوده شده برخلاف رباعی مستزاد قبلی است یعنی پاره اول با سوم و پاره دوم با چهارم یا به اصطلاح بعضی يك در میان هم قافیه است. این نوع را نمونه آزمایشی موفق از همین صورت می‌توان به حساب آورد اگرچه بعد از نظایری پیدانکرده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نمونه دیگر مستزاد در دیوان ابن یمن شعری است به این صورت:

ای آن که دل از تو برنگیرم هرگز می‌دان

زان یاد همی‌دار که بامن بستی پیمان

دریاب که جان من رسیده است به لب بشتاب

لب بر لب من نه‌ای صنم تا بینند اصحاب

وه وه که دلم ز آتش عشق تو سوخت آری والله

ای آبروان به لطف مانند میی بی‌اکراه^{۲۶}

۲۶- دیوان ابن یمن، ص ۵۶۴.

۲۵- دیوان ابن یمن، ص ۵۶۳.

شعر مستزاد دیگر (= غزل مستزاد دوم) خواجوی کرمانی باغزل مستزاد اولی^{۲۸} او فرق آشکاری دارد و نشان دهنده حرکتی است به سوی تکامل و نزدیک شدن به مستزادهای کامل و جافتاده قرنهای بعد ، بدین ترتیب :

کس نیست که گوید ز من آن ترک خطارا	گرفت خطائی
باز آی که داریم توقع ز تو یارا	با وعده وفائی
من داز به نام من دلسوخته فلفل	بر آتش رخسار
کافتاده دل از دانه مشکین تومارا	در دام بلائی
امروز منم چون خم ابروی تو در شهر	مانند هلالی
تا دیده ام آن صورت انگشت نما را	انگشت نمائی
باز آی که سردر قدمت بازم و جان را	در پای سمندت
چون می ندهد دست من بی سروپارا	جز نعل بهائی
در شهر شما قاعده باشد که نپرسند	از حال غریبان
آخر چه زیان مملکت حسن شمارا	از بی سروپائی
تا چند مخالف زنی ای مطرب خوشگوی	در پرده عشاق
بنواز زمانی من بی برگ و نوا را	از بانگ نوائی
زین بیش نهان چند توان داشتن آخر	در دل غم هجران
دانم که سرایت کند این درد نگارا	یک روز به جائی
در ظلمت اسکنندرم از حسرت لعلت	ماننده خواجو
لیکن چه کنم چون نبود ملک دارا	در خورد گدائی ^{۲۹}

همانگونه که مشهود است در این شعر خواجو در بعضی از بیت ها ، پاره های

۲۸- چندبیتی ازغزل مستزاد اول او ، قبل آورده شده است .

۲۹- خواجوی کرمانی ، دیوان اشعار ، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری ، کتابفروشی

بارانی و محمودی ، تهران ۱۳۳۶ ، ص ۲۵۴ .

افزوده شده ، از نظر معنی کاملا به خودبیت وابسته است مانند ابیات شماره دو ، چهار ، پنج و هشت که اگر پاره های افزوده را حذف کنیم ابیات معنی محصلی نخواهد داشت ولی در بیهتهای اول و سوم وابستگی پاره افزوده شده ، به خودبیت آن اندازه نیست که اگر حذف شود خالی به معنی بیت وارد آید . در دوبیت ششم و هفتم هم باقی ماندن پاره های مستزاد بهتر است از حذف آنها زیرا وجود آن پاره ها به نوعی معنی و مفهوم بیت را تاکید یا تکمیل می کند .

اینک غزل مستزاد ابن یمن را که در همان قرن و چندسالی پس از خواجو ساخته شده است برای مقایسه با غزل مستزاد بالائی خواجو در زیر می آوریم:

با جمع بتان صحبت سنگین چه خوش آید	در گلشن زیبا
در کاسه زر باده رنگین چه خوش آید	همچون گل رعنا
گریار ز رخ پرده بر انداخته باشد	از غایت لطفش
جان باختن از عاشق مسکین چه خوش آید	در وقت تماشا
دیدن به جمالی که به است از گل صد برگ	از روی لطافت
بالاله و نسیرین و ریاحین چه خوش آید	در جانب صحرا
لعل لب دلدار شرابی است فرح بخش	در میکده عشق
بیهوش از آن شربت شیرین چه خوش آید	بی ساغر صهبا
چون مردمک دیده من خال رخ یار	آن نقطه جانم
در حلقه آن طره مشکین چه خوش آید	و آن مایه سودا
قطرات سرشکی که سحر دیده ماریخت	از عین ندامت
پرتوزده بر چرخ چوپروین چه خوش آید	در عالم بالا
گریار کند ناز کشد ابن یمن را	از تندی خویش

و آن هم چه نکو باشد این هم چه خوش آید زان شوخ دل آرا^{۳۰}

چنان که دیده می شود در غزل مستزاد هفت بیتی مذکور - بر خلاف غزل مستزاد خواجه - تمامی ابیات غزل بی آن پاره های افزوده شده معنی کاملی دارد که در صورت حذف آن پاره ها خللی به معنی شعر وارد نمی آید ولی آن پاره ها در تکمیل موسیقی شعر و تأکید معنی آن تأثیر بسزائی دارد این شعر مستزاد کامل و نمونه بی نقصی است که بعدها نظایر فراوان یافته است .

نمونه دیگر مستزاد در دیوان ابن یمن چنین است :

گفتم ز سر لطف تو ای طرفه پسر
زان پیش که موز^{*} صف کشد گردشگر
خواهم نفسی ز صحبتت آسودن
دانم که رضا داری

از شام شراب دادنت تابه سحر
وانگه که ترا فروشد از مستی سر
گویم که میان ما چه خواهد بودن
آیین وفاداری^{۳۱} .

در این قسم ، پاره مستزاد پس از سه مصراع آورده شده و از نظر معنی کاملا وابسته به مصراعهاست و بی وجود آن پاره معنی سه مصراع پیش از آن ناتمام می ماند . بعلاوه از این سه مصراع دوم مصراع اول و دوم بريك قافیه

۳۰- ابن یمن ، دیوان ، به تصحیح حسینعلی باستانی راد ، انتشارات سنائی ، تهران

۱۳۴۴ ، ص ۵۶۵ .

۳۱- دیوان ابن یمن ، ص ۵۶۴ .

است (پسر و شکر) که در هر دو بند عیناً رعایت شده است (سحر و سر) ، مصراعهای سوم بندها هم همقافیه است (آسودن و بسودن) ، مستزادها هم قافیه یکسانی دارد (رضاداری - وفاداری) . بنابراین مستزاد اخیر با همه مثالهای پیشین فرق دارد و این خصوصیات در آن دیده می شود. سه مصراعی بودن ، وضع قرار گرفتن قافیه ، وابسته بودن پاره افزوده شده به مجموع مصراعهای پیش از خود .

دومستزاد از کتاب حقایق الحدائق از شرف الدین حسن بن محمد رامی در ذیل نقل می کنم ، زیرا که برای اتمام این قسمت از بحث ، وجستجو و استنتاج ، خود را از ذکر آنها ناگزیر می بینم :

درس زلف پریشان تو بست هر که رخسار دل افروز تو دید

دل دیوانه به وجه احسن

فتنه باشد که در آبی روزی نیم مست از درکاشانه من

قدحی باده به دست^{۳۲}

این نمونه که متأسفانه نویسنده کتاب، شاعر آن را نام نبرده، از نمونه های نادری است که ویژگیهای خاصی دارد. بدین ترتیب که هر بیتی (= هر دو مصراعی) یک پاره افزوده دارد که البته این خصوصیت را در پاره ای از اشعار نقل شده هم دیده ایم ، خود ابیات مصرع نیست حتی دو بیت نقل شده مذکور از یک غزل یا یک قصیده هم نیست و حتی صورت مثنوی هم ندارد ، پاره های مستزاد نه بابتها همقافیه است و نه باهم . مستزاد بیت اول با خود بیت هم وزن است که قدری بلندتر از مستزاد بیت دوم می باشد یعنی درست برخلاف سایر مستزادهایی که تاکنون دیده ایم در این نمونه مستزادها از نظر

وزن نامساوی هستند .
صورت دیگری که نویسنده کتاب حقایق الحدائق بی ذکر نام گوینده آن
آورده چنین است :

هرگز دل ما از تو به کامی نرسید وصات چو رسید جز به جامی نرسید
درد دل ما به دست او بازت داد
هرگز نفسی به پیش ما ننشستی تا در پیت از خانه غلامی نرسید
بر خیز و بیا که خواجه آوازت داد^{۳۳}

این نمونه چنان که مشاهده می شود يك رباعی کامل است که پس از هر
بیت آن يك مصراع کامل ، درست به وزن خود شعر افزوده شده است که هر
دو مصراع افزوده ، قافیه همانندی دارد . این نوع البته با ویژگی که دارد
مستزاد محسوب نمی شود بلکه نوعی از مسقط مثلث یا مثلث مسقط است
و برای اطلاع از چگونگی آن به مقاله «مثلث»^{۳۴} مراجعه شود .

غرض از ذکر این نمونه های گوناگون ، بیان این نکته است که شواهد
موجود مستزاد از زمان ابوسعید ابوالخیر . ۴۴ هجری قمری حتی پیش از
آن ، تا زمان ابن یمن ۷۶۹ ه. ق و شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی
۷۷۶ ه. ق مؤلف کتاب حقایق الحدائق ، نشان دهنده این واقعیت است که
بعضی از شاعران این قرون برای ساختن مستزاد به کوشش برخاسته و
سرودن این صورت از شعر فارسی را تجربه کرده اند و هر يك از آنان به سائقه
ذوق یکی دونوع از آن را ساخته و به بطون دواوین و کتابها سپرده اند که
برخی از آنها ، درست با نمونه های دورانهای بعد که شاعران در ساختن

۳۳- حقایق الحدائق ، شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی ، به اهتمام سید محمد
کاظم امام ، تهران ، دانشگاه ۱۳۴۱ ، ص ۱۵۶ .

۳۴- رجوع شود به مقاله قالب مثلث در شعر فارسی ، شماره بهار سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی
نورالدین مقصودی .

مستزاد مهارت یافته و حدود و ثغور آن را به جای آورده بوده‌اند قابل تطبیق است و حتی با بهترین مستزادهای آن قرون برابری می‌کند، بعضی دیگر با مستزادهای بعدی کمتر قابل تطبیق می‌باشد بعلاوه از بعضی جهات نقصی هم در آنها مشاهده می‌شود.

این نقص و ناتمامی که در بسیاری از نمونه‌های آزمایشی آن قرون به چشم می‌خورد به نظر نگارنده وابسته بودن مصراعهای کوتاه (یا پاره‌های افزوده شده) به مصراعهای بلند (= اصل شعر) است حتی در بیان ویژگی غزل مستزاد دوم خواجو به مطلع «کس نیست که گوید زمن آن ترک خطارا» نکته‌ای را که دلیل بر سیر و حرکت تکاملی آن شمردیم این مسئله است که در آن غزل پاره‌ای از ابیات از نظر معنی استقلال دارد و نیازمند به پاره افزوده شده نیست و یادآور شدیم که در غزل مستزاد ابن یمن به مطلع «با جمع بتان صحبت سنگین چه خوش آید» که چندی بعد از غزل خواجو ساخته شده این نقص کاملاً مرتفع شده است یعنی هیچ‌بیتی در آن نیست که از لحاظ معنی نیاز به پاره‌های مستزاد داشته باشد و لطف مستزادهای کامل و بی نقص در آن است که در عین داشتن مصراعهای کوتاه، خود ابیات از نظر معنی کامل است و به چیزی نیاز ندارد و مفهوم لفظ «مستزاد» هم چیزی جز این نیست یعنی «افزوده شده نه در بایست و ضروری».

برای دریافتن سیر تکوینی مستزاد در شعر فارسی، اگر در نمونه‌های نقل شده دقت شود روشن می‌گردد که بعضی از شاعران در پرداختن مستزادهای آزمایشی خود هر دو نوع از آن را ساخته‌اند یعنی صورتی که شعر از جهت معنی به پاره افزوده شده نیازی ندارد مانند رباعی «بر آینه سرمه سیه ریخته بین» از ابن یمن. و هم صورتی که اصل شعر از لحاظ معنی کاملاً نیازمند آن مصراعهای افزوده شده است مانند دیگر رباعیهای مذکور

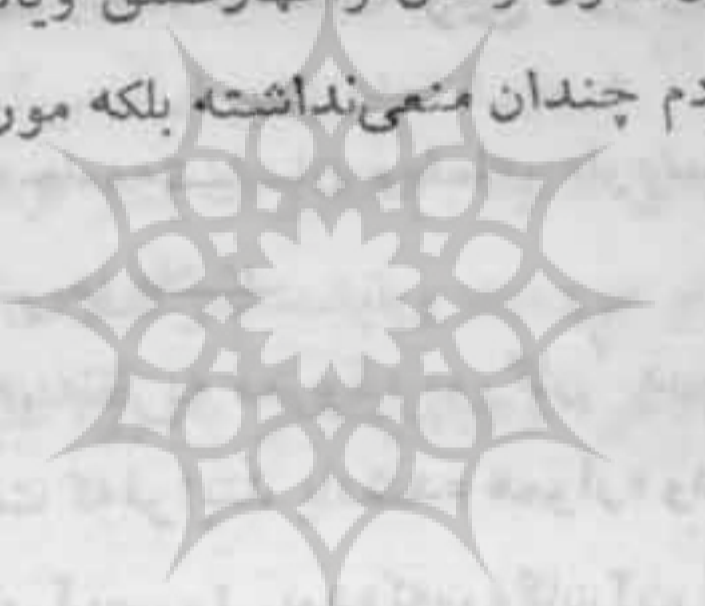
از ابن یمین . و همانگونه است دوغزل مستزاد از خواجو که در یکی از آنها پاره‌های مستزاد از نظر معنی کاملاً به اصل شعر وابسته است و در دیگری برخی از آنها وابسته است و بعضی دیگر نیست .

مستزادهای نوع اول (= کامل و بی نقص) که در این بحث آورده‌ام يك بیت و يك رباعی منسوب به ابوسعید ، رباعی مستزاد منسوب به خیام ، غزل مستزاد از عمار ، غزل مستزاد از مولوی و غزل مستزاد کامل از ابن یمین به مطلع «با جمع بتان صحبت شیرین چه خوش آید» است .

مستزادهای نوع دوم یا آزمایشی که نشانی از ناپختگی یا دلیلی بر تازه کاری شاعران در سرودن مستزاد ، در آنها دیده می‌شود عبارت است از قصیده مستزاد مسعود سعد ، دوغزل مستزاد از خواجوی کرمانی ، بیشتر اشعار مستزاد ابن یمین و دو نوع مستزاد دیگر از کتاب حقایق الحدائق بی ذکر نام شاعر .

بنابر این بطوری که می‌بینیم مستزاد از قرن پنجم یا جلوتر از آن شروع شده و تا قرن هشتم و بعد از آن - تا امروز - ادامه یافته است آنچه از نمونه‌های موجود بر می‌آید شاعران این قرن‌ها ظاهراً اصول و قواعد شناخته شده یا نمونه‌های خوب و بی نقص و قابل تقلیدی از آن‌را در پیش چشم خود نداشته‌اند تا همگی بر آن منوال شعر بگویند و هنر خود را اظهار بدارند، گویندگان فارسی زبان در طول آن چند قرن در کنار و گوشه این کشور پهناور بعنوان آزمایش و تجربه هر يك نوعی از مستزاد را ساخته‌اند که برخی از آنها نمونه‌های منحصر بفردی است که خوب یا بد غبار فراموشی روی آنها را پوشانده دیگر کسی به سراغ آنها نرفته است . اما پاره‌ای دیگر از همان دورانها روی در تکامل داشته روز بروز کاملتر ، پرداخته‌تر و بی عیب‌تر شده تا روزگار ما هم ادامه پیدا کرده است نوعی دیگر هم هست که از حالت ابتدائی و بی تعینی خود بدر آمده و کاملتر شده است اما چندان مورد استعمال و استفاده نیافته .

باتوجه به این مقدمات به ترتیبی که گفته آمد اولین مستزاد از مسعود سعد و بعد از او به ترتیب از خواجو و ابن یمن و دیگران است ولی در هر حال وجود خانقاهها و تشکیل مجالس و محافل ورد و ذکر و مراسم سماع صوفیانه در آوردن مصراعها به دنبال ابیات و مصراعهای معمولی نمی تواند بی تاثیر باشد و این امر خود حالتی مردمی به این نوع از شعر فارسی داده است زیرا این قالب اگر برای عرضه کردن در پیشگاه ملوک و خواستاران و خریداران دیرپسند متاع شعرچندان رسمیتی نداشته است، برای خواندن در مجالس و محافل انس و بخشیدن شور و حال و اظهار عشق و یاد دردمهجویی و مشتاقی در میان خود مردم چندان معنی نداشته بلکه مورد توجه و استقبال هم بوده است.



رتال جامع علوم انسانی

- | | |
|--------|------------|
| 1- ... | 10- ... |
| 2- ... | 11- ... |
| 3- ... | 12- ... |
| 4- ... | 13- Taylor |